



نوروز

آئین کهن ایرانی

گردآوری: منصورنعمی

نوروز

ایرانیان باستان جشن نوروز را فروردین نامیده اند و باور آنان به فرود آمدن فروشی ها در پایان هر سال سبب شده است که ایرانیان باستان و زرتشتیان، هر سال ۵ روز پیش از پایان سال، به خاطر ششمین گمنبار و پنج روز پس از پایان سال به خاطر پنجه ی کیسه، روی هم ده روز میزبان فروشی ها باشند. ایرانیان باستان با شیر و پوشاک از فروشی های خاندان خود پذیرایی می کردند و با افروختن آتش و ساختن تنوره ی دود بر بام ها، فروشی ها را به خانه های خویش می خواندند و راهنمایی می کردند. فروشی ها دودخانه های خود را می شناسند و به سوی دودمان خود می شتابند. و از این جا است که واژه ی دوده و دودمان پدید آمده اند.

در آیین زرتشت عمر هر دوره از جهان ۱۲ هزارسال، در ۴ بخش ۳ هزارساله است. در ۳ هزارساله ی نخست، تنها فروهرها در جهانی مینوی و عاری از ماده و قالب مادی می بودند. و بس. در ۳ هزاره ی دوم به خواست اهورمزدا، فروهرها اندام مادی می یابند و قالب مادی می پذیرند و بدین سان جهان مادی و انسان پدید می آید. از این پس فروهرها نگهبان تن مادی خویش می شوند. شمار این فروهرها به اندازه ی همه ی باشندگان است. فروهر انسان ها، پس از جدا شدن روح از هیولای مادی، راهی جهان بالاتر می شود، اما در جهان بالا همواره در پیوندی مینوی با هیولای مادی خود است و در پایان هر سال، در ششمین گمنبار، که «همسپدمدم» نامیده می شود، برای سرکشی از بازماندگان هیولای مادی خود فرود می آید. از این روی است که جشن نوروز را که جشن آغاز سال است، جشن فروهرها و جشن فروردین نامیده اند. باور به فرود آمدن فروهرها در پایان هر سال، سبب شده است که ایرانیان باستان و زرتشتیان، هر سال ۵ روز پس از پایان سال، برای ششمین گمنبار و ۵ روز پس از پایان سال برای پنجه ی کیسه، روی هم رفته ۱۰ روز با شیر و پوشاک میزبان فروهرهای خاندان خود باشند. آنها با روشن کردن آتش و ساختن تنوره ی دود بر بام ها، فروهرها را به خانه های خویش راهنمایی می کردند.

آتشی که امروز به نادرستی آتش چهارشنبه سوری نامیده می شود، در پیوند با همین دود و آتش و «سور» برای فروهرها است. اصطلاح چهارشنبه سوری پیش از اسلام نمی توانسته است وجود داشته باشد. گذشته از واژه ی شنبه که ریشه ای سامی دارد، روز شماری پیش از اسلام، به جای شمردن نام های هفته، با شمارش نام های روز انجام می گرفت.

[سور در پهلوی به معنی سرخ است. معلوم نیست که در این جا مراد از سور سرخ است یا مهمانی واژه ای مغولی است، به گمان، سرخ منطقی تر باشد]

نوآوری بزرگ و گستاخانه ی زرتشت با فروشی ها به هستی معنی می دهد. رستاخیز اندیشه ای آراینده برای آفریدن امید و بی کران ساختن هستی است. هنوز اندیشه ای زیباتر و گهرباتر از اندیشه ی بی کران به مغز آدمی راه نیافته است. زیرا در بی کران است که درستی و دادگری، میدان تکاپو می یابند و فرزانیگی اندام می گیرد و ستایش ارزش می یابد. در فروردین یشت، بند ۴۹ آمده است «فروشی های نیک توانای پاک اشونان را می ستایم، که هنگام همسپدمدمان از آرامگاه های خویش بیرون می شتابند و ده شب پیاپی آگاهی یافتن را در این جا به سر می برند»

روزهای نوروزی روزهای میزبانی از فروهرهاست. از این روی است که این ماه را فروردین نامیده اند. باور به فرود آمدن فروهرها در پایان هر سال، سبب شده است که ایرانیان باستان و پیروان زرتشت، ۵ روز پیش از پایان سال، به سبب ششمین گمنبار و ۵ روز پس از آن به سبب کیسه یا نوروزی، روی هم ۱۰ روز میزبان فروهرها باشند و با شیر و پوشاک از آن ها پذیرایی کنند.

با این که هر یک از ماه های سال یک یا چند جشن کوچک و بزرگ دارند، جشن های نوروز مهرگان و سده از بلور ویژه ای برخوردارند و از میان این سه جشن، فروردین یا نوروز، به سبب گردش و چرخش سال از کهنه به نو و برای این که روز نویی را برای ایرانیان آغاز می کند، بزرگ ترین جشن میهنی شده است. از این روی، نوروز، که با روز نخستین روز «نو» ایرانیان است، نویسنده گاه سده های نخستین دوره ی اسلامی رایجتر از آیین های دیگر به سوی خود کشیده است. فراوانی گزارش ها و افسانه ها، کار بررسی را، به سبب نیاز به گزینش سره از ناسره دشوارتر می کند.

خود افسانه ها آن قدر اهمیت ندارند که میل به آفریدن آن ها. روی آوری ایرانیان سده های نخستین به افسانه ها و پیوند زدن آن به نوروز، در جای جای کوشش ایرانیان برای پاسداری از یک آیین کهن به چشم می خورد. کوشش برای یافتن تاریخ آغاز نوروز کاری بی هوده است. در دوره ای نیاز به میزان و آهنگ، هنجاری دیگر پدید آمده است. با این همه به خوبی روشن است که در ارتباط نوروز باید در پی چیزی بغرنج و پیچیده باشیم. آیین نوروز، مانند پدیدآمدن یک جوانه یا شکوفه، آرام و بی صدا و در نهایت سادگی، به خودی خود در جامعه ای ساده و روستایی پدید آمده است و از این روی نمی تواند، آغازی بغرنج داشته باشد. نوروز در آن گذشته های دور، سالگرد طبیعی چوپانان و کشاورزان بوده است، که رفته رفته، برای فراهم آوردن مرزی درخور، با آیین و سپس با آیین هایی همراه شده است. و بنابراین نوروز نخست آیینی بوده است چوپانی و روستایی. بعدها بوده است که توانمندان و فرمانروایان در نوروز و گردش سال حکمتی یافته اند و به آن آرایشی ویژه بخشیده اند. به ویژه این که دریافت بهره ی توانمندی و مالیات هم در پیوندی تنگاتنگ با نگاهداشت حساب تکرار سال بود.

همه ساخت و آرایش آیین ویژه نوروز نیز نشان از چوپانی و روستایی بودن آن دارد. ماهی نماینده ی جانوران است و سبزی نماینده ی برآیند تلاش کشاورزان. ماهی کوچک ترین جانور بی آزاری است که آسان و با اندک تیمار در دسترس است و در آب که شرط اصلی ادامه کار چوپانان و کشاورزان است، می زید و با توجه به آکراه ایرانیان باستان از آزار جانوران و در بند کشیدن آن ها، قفس آبی اش قفس اسارت نیست و زندانش آب حیات است و سبزی از دیرباز، شاید از پیش از پیدایش نوروز، برای روستاییان نبض سال نو را گرفته است. روستاییان کشاورز با رویانیدن چند گونه تخم در پیاله های گوناگون، هم نزدیک شدن زمان رویش را می آزمودند و هم از نوع رویش در می یافتند که باید در آن سال کدام دانه را بیشتر بکارند. رفتاری که امروز به صورت سنت برجای مانده است. پس، جدا از رقم «۷» که رقم مقدسی است، هفت سینی (یا هفت پیاله) نوروز یادگار کاشت آزمایشی بذره های گوناگون است. گزارش بیرونی سندخوبی است: «... و هر کس از راه تبرک به این روز در طشتی جو کاشت. سپس این رسم ایرانیان پایدار ماند، روز نوروز در خانه ۷ صنف از غلات در استوانه بکارند و از روییدن این غلات به خوبی و بدی زراعت و حاصل سالیانه حدس بزنند.»

جاحظ نیز در کتاب الماحسن الاضداد، گزارشی همانند دارد: «در گذشته ۲۵ روز پیش از نوروز، در دربار شاه دوازده استوانه از خشت می ساختند و در هر کدام دانه ای جداگانه می کاشتند، تا پس از درو و برداشت، ببینند که کدام دانه برای سالی که در راه است بهتر و شایسته تر است»

با پایان گرفتن آیین های نوروزی، هفت صنف از سبزه را در ۷ طشت یا سینی (= چینی) و نیز ماهی را به کرانه و خود رود می سپاردند و به آن ها شناس آده زندگی می بخشند.

(ادامه در صفحه بعد)